

نقدی مختصر به شبهات وارده بر کتاب فضایل اعمال

(ترجمه ی کتاب: فضائل اعمال اعتراضات کاعلمی جائزه)

مؤلف

مناظر اسلام حضرت مولانا محمد الیاس گهمن (حفظه الله)

مترجم

مفتی محمد الیاس نارویی(حفظه الله)

(انجمن علمی تحقیقی راه حقیقت)

www.rahehaqiqat.com



فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم

«الحمدلله و کفی و الصلاة و السلام علي عباده الذين اصطفی»

کتاب فضایل اعمال و فضایل صدقات از جمله کتبی هستند که در این سده در میان مسلمانان از محبوبیت ویژه ای برخوردار هستند، به طوری که امروزه این کتب در مساجد و خانه ها در ساعات مختلف شبانه روز در میان مسلمانان به ویژه اهل دعوت و تبلیغ و اصلاح خوانده می شود. این کتب به زبان های متعدی ترجمه شده اند که این خود نشانه ی محبوبیت و مقبولیت این کتب در میان مسلمانان و نشانه ی اخلاص مولف آنان است.

کعبه را هر دم تجلی می فزود　　　آن زاخلاصات ابراهیم بود

از آن جایی که محبت این کتب در دل عوام و خواص مسلمانان قرار دارد، طبق معمول گروه هایی هم هستند که از روی جهالت و خود پسندی و خود خواهی جهت بد بین ساختن مردم نسبت به کتبی که علمای ربانی نگاشته اند بر کتاب فضایل اعمال و کتاب فضایل صدقات نیز شبهات بی اساسی را واردمی کنند که از آن جمله گروه نو ظهور غیر مقلدین است.

این گروه نوظهور از بدو پیدایش تا کنون در پی این بوده است که مسلمانان را نسبت به علمای ربانی و آثار و تالیفات آنان دور ساخته و پیرو خود گردانند.

اما غافل از این که:

چراغی را که ایزد بر فروزد　　　هر کس پف کند ریشش بسوزد

و به قول شاعر:

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات　　　با درد کشان هر که در افتاد برافتاد

از آن جایی که یکی از حربه های این گروه نوظهور اختلاف بینداز و حکومت کن می باشد، از این رو می بینیم این گروه نیز شبهات بی اساسی را نسبت به کتاب فضایل اعمال و فضایل صدقات وارد کرده و با این کار می خواهند در میان مردم اظهار وجود کنند.

از این جهت علما و نویسندگان زیادی جهت دفع شبهات این گروه نسبت به کتب فوق الذکر دست به قلم برده و کتب عدیدی نوشته اند از آن جمله رساله ی مذکور است که توسط مناظر اسلام علامه محمد الیاس گهمن حفظه الله نگاشته شده است.

رساله ی مزبور در عین حال که مختصر می باشد، اما به بسیاری از شبهات وارده بر این کتاب را به صورت جامع و مفید پاسخ داده است.

از این جهت بر آن شدیم این کتاب را به فارسی ترجمه کرده وبه فارسی زبانان تقدیم کنیم تا فواید آن عامتر و بیشتر شود.

در نهایت از خداوند عاجزانه خواستارم این رساله را سبب بیداری جوانان و عموم مردم قرار داده و مورد درگاه خود قبول فرمایند.

محمد الیاس نارویی ۹۵/۵/۲۷ مصادف با ۱۴ ذو القعده ۱۴۳۷

سخنی از مولف:

خداوند سبحان کتاب (فضایل اعمال) و کتاب (فضایل صدقات) را که از تالیف های با ارزش شیخ الحدیث مولانا زکریا(رحمه الله) هستند، در میان مردم مقبولیت خاصی عنایت کرده است. حقا که این مقبولیت، نتیجه ی اخلاص مولف آن ها هست.

بنابراین محبوبیت و مقبولیت این کتب؛ امروزه می بینیم که در سرتاسر گیتی خوانده و شنیده می شوند، و همچنین به فضل الهی امروزه این کتب به زبان های مختلف ترجمه شده اند.

در رساله ی مختصری که پیش رو دارید، سعی شده که پاسخ به شبهاتی که بر کتاب فضایل اعمال و فضایل صدقات وارده شده و سزاوار پاسخ دادن هستند، به صورت مدلل جواب داده شوند.

از خداوند منان خواستارم که این رساله ی مختصر را سبب هدایت و سبب دفع شبهات مردم قرار دهد.

شبهه اول: کتاب فضایل اعمال زمانی به رشته تحریر درآمده که پزشکان مولف را از فعالیتی که بر مغز و اعصاب فشار وارد کند،منع کرده اند.

خود مولف می نویسد:در ماه صفر سال ۱۳۷۵هـ ق پزشکان من را به جهت یک بیماری جسمانی،در مدت چند روز از انجام فعالیتی که بر من فشار وارد کند ، منع کرده بودند، در طی این مدت بیماری، به فکرم آمد که این فرجه ی خالی را با تالیف این کتاب فضایل اعمال که کاری با برکت است، پر کنم.[۱]

جواب: معترض در اعتراض مذکور، فریبکاری و نیرنگ بازی کرده وبا دجل بازی خود، تلاش کرده است که این سخن شیخ الحدیث(رحمه الله) را به همه ی بخش های کتاب فضایل اعمال ربط دهد در حالی که کتاب فضایل اعمال مجموعه ای از چندین رساله و کتابچه است و این کتابچه ها در زمان های مختلفی نوشته شده اند؛ به عنوان مثال:بخش حکایات الصحابه در مورخه ی ماه شوال سنه ی ۱۳۵۸ هـ ق ،بخش فضایل قرآن در مورخه ی ماه ذی الحجه، سنه ی۱۳۴۸ هـ ق،بخش فضایل نماز در مورخه ی ماه محرم ، سنه ی ۱۳۵۸ هـ ق،بخش فضایل ذکر در مورخه ی ماه شوال، سنه ی ۱۳۵۸ هـ ق،بخش فضایل تبلیغ در مورخه ی ماه صفر، سنه ی ۱۳۵۰ هـ ق،بخش فضایل رمضان در مورخه ی ماه رمضان، سنه ی ۱۳۴۹ هـ ق .

حضرت شیخ الحدیث مولانا زکریا(رحمه الله) در مدت این بیماری صرفاً رساله ی (حکایات صحابه) را نوشته اند، پنج رساله ی دیگر را در زمان تندرستی و سلامتی نوشته اند، اما معترض بافریب ونیرنگ چنین وانمود می کند که هر شش رساله در زمان بیماری نوشته شده اند.همچنین معترض ادعا می کند که مولف در زمان نوشتن کتاب فضایل بیماری اعصاب و مغز داشته اند حال آن که این ادعا صحت ندارد. حقیقت این است که مولف(رحمه الله) اصلا به بیماری اعصاب مبتلا نبوده و از صحت عقلی کامل برخوردار بوده اند. مولف(رحمه الله) خود در سخنی به این حقیقت اشاره می کندو می نویسد: آن بیماری که من طی این مدت داشتم، بیماری جریان خون بینی بود.

---

۱. فضایل اعمال ص ۸، رساله ی حکایت صحابه
۲. آپ بیتی ج ۱ ص ۱۷۶، کتب فضایل اعمال پر اشکالات اور انکی جوابات ص ۲۵

در ضمن وقتی ثابت شد که مولف(رحمه الله) فقط رساله ی (حکایات صحابه) را در زمان بیماری نوشته است؛ حال ما از معترض می پرسیم: در رساله ی حکایات صحابه کدام سخن مخالف قرآن و سنت است؟ اگر او نمی تواند چنان سخنی که مخاف قرآن و سنت است را در این رساله پیدا کند پس او ناچارا باید به کرامت مولف(رحمه الله) اعتراف کند ؛ زیرا ایشان در حالت بیماری چنان رساله ای با ارزش و پرباری نوشتندکه خالی از اشکال است. حال اگر ایشان در زمان نوشتن این رساله تندرست می بودند پس این رساله را چگونه می نوشتند؟!

شبهه دوم: در کتاب فضایل اعمال و کتاب فضایل صدقات چنان احادیثی وجود دارد که مولف منبع و حواله ی آن را ذکر نکرده است، حال آن که حدیثی که بدون منبع ذکر شود از حیث استدلال قوی نیست.

جواب: جواب این شبهه را خود مولف(رحمه الله) در ابتدای بخش (فضایل قرآن) نوشته است، چنانکه ایشان می فرماید:در این جا به یک امری مهم که بیان آن ضروری است تذکر می دهم و آن این که من در باب ذکر منبع اصلی احادیث بر کتب (**مشکاة المصابیح ،تنقیح الرواةمرقاة، شرح احیاء العلوم، الترغیب و الترهیب امام منذری**) اعتماد کرده ام، و من به کثرت، احادیث را از این کتب نقل کرده ام، از این جهت من منبع اصلی احادیث را نکرده ام، البته اگر چنانکه حدیثی را از کتب دیگر علاوه از کتب فوق نقل کرده ام، منبع حدیث را نقل کرده ام.[۱]

از سخن مولف(رحمه الله) به صورت واضح و شفاف معلوم می شود که اگر اعتراض کنندگان حواله ی حدیثی را که در کتاب فضایل اعمال و صدقات ذکر شده، نیافتند به پنج کتب فوق الذکر مراجعه کنند. اگر حدیث را در کتب فوق نیافتند آن گاه مولف را مقصر بدانند و گرنه از اعتراضات بی جا اجتناب بکنند، زیرا اعتراض بی جا کردن منافی اخلاق نیکو می باشد.

---

۱. فضایل اعمال ص ۲۰۸

شبهه ی سوم: مولف﴿رحمه الله﴾ در رابطه با حضرت حنظله﴿رضی الله عنه﴾ دو حکایت متناقض و متضاد ذکر کرده است. ایشان در یک حکایتی نوشته که حضرت حنظله﴿رضی الله عنه﴾ زن وبچه داشته است، در حالی که در حکایتی دیگر می نویسد که حضرت حنظله﴿رضی الله عنه﴾ تازه ازدواج کرده بود و بعد از نزدیکی با همسرش غسل جنابت نکرده بود تا این که به شهادت رسید.

جواب: معلوم می شود که اعتراض کنندگان مطالعه شان سطحی است. آن ها نمی دانند که چند شخص را گاهأ با یک اسم نام گذاری می کنند! باید دانست که در حقیقت در میان صحابه دو شخص به این نام مسمی شده بودند، یکی حضرت حنظله بن ربیع﴿رضی الله عنه﴾که از کاتبان وحی بود. دیگری حنظله بن مالك﴿رضی الله عنه﴾ که فرشتگان او را غسل دادند و به **(غسیل الملائکه)** مشهور است.[1] بنابر این در سخن مولف (رحمه الله) هیچ تناقض و تضادی وجود ندارد.

شبهه ی چهارم: در کتاب فضایل اعمال و فضایل صدقات بعضی احادیث ضعیف هستند؟

جواب: یکی از اصول محدثین این است که عمل کردن به حدیث ضعیف در بحث فضایل اشکالی ندارد.

امام نووی شافعی﴿رحمه الله﴾ می فرماید: «**قال العلماء من المحدثين و الفقهاء و غيرهم يجوز و يستحب العمل فی الفضائل و الترغيب و الترهيب بالحديث الضعيف ما لم يكن موضوعا**».[2]

ترجمه: محدثین و فقهاء و علمای دیگر قایلند که عمل کردن به حدیث ضعیف به شرطی که حدیث موضوعی نباشد در باب فضایل و در باب ترغیب و ترهیب جایز بلکه مستحب می باشد.

در رابطه با اصل فوق علمای ذیل همین نظریه را دارند:

۱) ملاعلی قاری حنفی﴿رحمه الله﴾.[3]

---

۱. مرقاة المفاتیح شرح مشكاة المصابیح جلد ۵ صفحه ۶۰، حاشیه مشکات صفحه ۱۹۷، الاصابة فی تمییز الصحابة جلد ۱۳۵۹
۲. الأذكار ص ۸-۷
۳. موضوعات کبیر ص ۵، شرح نقایه جلد ۱ ص۹

۲) امام ابوعبدالله حاکم نیشابوری(رحمه‌الله).[1]

۳) علامه سخاوی(رحمه‌الله).[2]

۴) حافظ ابن تیمیه حنبلی(رحمه‌الله).[3]

بعضی از علمای غیر مقلد که اسامی آن ها در ذیل بیان می شود با علمای دیگر در رابطه با این اصل اتفاق نظر دارند:

۱) شیخ الکل نذیر حسین دهلوی(رحمه‌الله).[4]

۲) شیخ نواب صدیق حسن خان(رحمه‌الله).[5]

برای ثبوت غیر مقلد بودن این افراد به کتاب (آپ کی مسائل اور ان کا حل قرآن و سنت کی روشنی مین) جلد ۲ صفحه ۱۸۱،تالیف مبشر احمد ربانی مراجعه شود.

۳) شیخ ثناءالله امرتسری(رحمه‌الله).[6]

۴) حافظ محمد لکنهوی(رحمه‌الله).[7]

۵) شیخ عبدلله روپری(رحمه‌الله).[8]

در ضمن شیخ الحدیث مولانا زکریا(رحمه‌الله) در کتاب فضایل اعمال این اصل را بیان داشته اند، چنانچه ایشان می نویسد:

در نهایت ضروریست که باید به این امر تصریح کرد که از دیدگاه محدثین **رحمهم الله** احادیثی که در موضوع فضایل اعمال هستند در رابطه با آن ها توسع وجود دارد، و ضعف معمولی که در این نوع احادیث وجود داشته باشد قابل اغماض و چشم پوشی می باشد. اما در رابطه با حکایات تاریخی (مذکور در این کتاب) عرض می شود که این حکایت چون حکایات تاریخی هستند و واضح و روشن است که درجه ی تاریخ از درجه ی حدیث خیلی کمتر است

۱. مستدرک حاکم جلد ۱ صفحه ۴۹۰
۲. القول البدیع ص۱۹۶
۳. مجموع الفتاوی ج ۱صفحه ۳۹
۴. فتاوای نذیریه ج۱ صفحه ۲۶۵
۵. دلیل الطالب علی المطالب ص۸۸۹
۶. اخبار الحدیث ۱۵ شوال ۱۳۴۶هـ
۷. احوال الآخرص ۶
۸. فتاوای اهل حدیث ج ۲ ص۴۷۳

(از این رو ضعف موجود در حکایات نیز قابل چشم پوشی می باشد همانطوری که در باب احادیث وارده در رابطه با فضایل چنین است).[1]

تذکر: شیخ الحدیث مولانا زکریا ﴿رحمه الله﴾ در کتاب فضایل اعمال و صدقات اگر چنانکه حدیث ضعیفی ذکر کرده اند، بعد از ذکر حدیث با عبارت عربی تصریح کرده اند که این حدیث ضعیف است، از این جهت باید گفت مولف﴿رحمه الله﴾ در بیان ضعف احادیث با عبارت عربی از حکمت و بصیرت زیادی کار گرفته اند. زیرا بیان ضعف و صحت حدیث فن علما است، ایشان بر مقوله ی معروف (لکل فن رجال)یعنی برای هر فنی افراد مورد نظر آن فن لازم استعمل کرده و بیان ضعف حدیث را با عبارت عربی نوشتند تا افراد غیر عالم در این بحث دخالت نکنند، آن چه که مربوط به افراد غیر عالم بود ایشان آن را به زبان اردو نوشتند تا افراد غیر عالم با بیان ضعف روایت با زبان در فهم عبارت دچار مشکل نشوند. همچنین باید دانست که از عبارت فوق الذکرمولف﴿رحمه الله﴾ این سخن به طور واضح فهمیده می شودکه ایشان از میان احادیث ضعیف، احادیث معدود و کمی را در کتاب فضایل اعمال ذکرکرده اند.

توسل حضرت آدم﴿علیه السلام﴾ به پیامبر اسلام﴿صلی الله علیه وسلم﴾

بیان شبهه ای از شبهات وارده بر حدیث توسل جستن حضرت آدم ﴿علیه السلام﴾ به آن حضرت﴿صلی الله علیه وسلم﴾:

«عن عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لما أذنب آدم الذنب الذی أذنبه رفع رأسه إلی السماء فقال : أسألك بحق محمد إلا غفرت لي ، فأوحی الله عز وجل إليه : ومن محمد ؟ قال : تبارك اسمك ، لما خلقتنی رفعت رأسی إلی عرشك وإذا فيه مكتوب لا إله إلا الله محمد رسول الله فعلمت أنه ليس أحد أعظم عندك قدرا ممن جعلت اسمه مع اسمك ، فأوحی الله عز وجل إليه : يا آدم ، وعزتی وجلالي ، إنه لآخر النبيين من ذريتك ، ولولاه ما خلقتك»[2]

ترجمه: از حضرت عمر﴿رضی الله عنه﴾ روایت شده که پیامبر﴿صلی الله علیه وسلم﴾ فرمودند: هنگامی که حضرت آدم﴿علیه السلام﴾ دچار لغزشی شد (که به سبب آن از بهشت به دنیا فرستاده شد و هر وقت گریه و

---

۱. فضایل اعمال ص ۳۸۴ بحث فضایل نماز، باب سوم، فضایل اعمال پر اشکالات ان کی جواب، شماره ۶۵، فضایل درود ص۵۶

۲. معجم صغیر طبرانی ج ۲ ص ۱۸۲، مجمع الزوائد ج ۸ صفحه ۱۹۸، مستدرك حاکم، دلائل النبوة بیهقی

زاری کرده و از خداوند طلب استغفار می کرد) باری به طرف آسمان نگاه کرد و گفت بار الها من را با به برکت محمد مغفرت بفرما، از طرف خداوند وحی آمد که محمد چه کسی است که تو با توسل به او از من مغفرت می جویی؟ حضرت آدم(عليه السلام) فرمود: هنگامی که من را خلق نمودی من به عرش شما نگاه کردم دیدم بر روی عرش نوشته شده بود: (لا إله إلا الله محمد رسول الله) از این رو من دانستم که در نزد تو فردی از شخصی که اسمش را با اسم خودت نوشته ای (محمد(صلى الله عليه وسلم)) والاتر نیست، خداوند به آدم(عليه السلام) وحی فرستاد که سوگند به بزرگی و عزتم ایشان آخرین پیامبران از فرزندان تو است،اگر ایشان نمی بود تو را نمی آفریدم.

بخش اول شبهه وارده بر این روایت: روایت فوق نه تنها ضعیف بلکه موضوع است.

جواب: این که گفتید این روایت موضوع است به هیچ عنوان قابل قبول نیست، اما این که گفتید این روایت ضعیف است، بله ما قبول داریم، اما ضعف آن به حدی نرسیده که آن را نتوانیم در بحث فضایل ذکر کنیم، با این وجود این حدیث را محدثینی که اسامی آنان در ذیل ذکر می شود قبل حجت و استدلال دانسته اند.

محدثین و علمایی که این حدیث را صحیح قرار داده اند به شرح ذیل اند[۱]:

علامه قسطلانی(رحمه الله) [۲]

امام بیهقی(رحمه الله) [۳]

امام حاکم نیشابوری(رحمه الله) [۴]

علامه سبکی(رحمه الله) [۵]

بخش دوم شبهه وارده بر روایت فوق: این حدیث مخالف قرآن کریم است،زیرا در قرآن آمده که خداوند به حضرت آدم جمله های دعایی آموخت و ایشان به وسیله همان جملات خداوند

---

۱. تحقیق مساله توسل ص ۶۶
۲. المواهب اللدنیة ج ۲ ص ۵۱۵
۳. دلائل النبوة
۴. مستدرک حاکم
۵. شفاء السقام

را دعا کرد درنتیجه خداوند توبه ی ایشان را پذیرفت.[۱] حال آن که از روایت فوق معلوم می شودکه حضرت آدم(عليه السلام) به حضرت محمد(ﷺ) توسل جستند آنگاه خداوند توبه ی ایشان را پذیرفت، بنابر این این حدیث بر خلاف آن چیزی است که از قرآن کریم ثابت است.

جواب: باید دانست که ما برای فهم قرآن کریم به پیامبر(ﷺ) نیاز داریم و سخن پیامبر(ﷺ) نمی تواند مخالف قرآن باشد بلکه سخن و گفتار ایشان تفسیر و توضیح قرآن کریم است.

در قرآن کریم آمده که خداوند چند کلمه را جهت توبه به حضرت آدم آموخت (این را فرد معترض هم قبول دارد) این آموختن چند کلمه به ایشان نعمت خداوندی است و چه بسا نعمت در قبال عملی داده می شود و حال سوال این است که این نعمت به حضرت آدم(عليه السلام) در قبال چه عملی رسید ؟

در این رابطه سوال در قرآن کریم نص و تصریحی وجود ندارد ، البته در حدیث مذکور به این عمل تصریح شده و آن این که حضرت آدم(عليه السلام) در کنار گریه و زاری و طلب مغفرت به بارگاه خداوندی به پیامبر(ﷺ) هم توسل جستند، بعد از آن خداوند به ایشان چند جمله آموخت و او با آن جمله از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه ی ایشان را پذیرفت.

بنابر این حدیث مذکور نه تنها مخالف قرآن نیست بلکه شرح و توضیح و تفسیر قرآن است. خداوند به همه ی ما فهم صحیح و درست عنایت کند.[۲] (آمین ثم آمین)

تذکر: علت اعتراض معترضین نسبت به حدیث فوق به خاطر مساله ی توسل است.

بنابر این به صورت مختصر گذرا حقیقت توسل و صورت های جواز و عدم آن در ذیل ذکر می کنیم:

اقسام توسل:

۱ . توسل جستن به عمل نیک خود: این نوع توسل بالاتفاق جایز است. دلیل جواز این نوع توسل حدیث غار است.

---

۱. بقره/۳۷

۲. با اندکی تصرف از تفسیر فتح العزیز ج۱ ص ۱۸۳- تالیف شاه عبدالعزیز دهلوی(رحمه الله)

در صحیح بخاری از حضرت ابن عمر(رضی الله عنه) روایت شده که در قوم بنی اسرائیل سه نفر به خاطر باریدن باران به غاری پناه جستند، بعد از داخل شدن غار سنگی بزرگ از بالای کوه افتاده و دهانه ی ورودی غار را مسدود کرد و هر سه فرد با توسل جستن به اعمال نیک خود از خداوند طلب کمک کردند، خداوند دهانه ی غار را به برکت عمل نیکشان باز کرده و آن ها از غار بیرون شدند.[۱]

۲ . توسل جستن به شخص زنده: این نوع توسل هم بالاتفاق جایز است.

دلیل جواز آن توسل جستن حضرت عمر(رضی الله عنه) به حضرت عباس(رضی الله عنه)[۲] و همچنین توسل جستن حضرت معاویه(رضی الله عنه) به حضرت یزید بن الاسود الجرشی.[۳]

۳ . توسل جستن به شخص مرده: این نوع توسل از دیدگاه همه ی اهل علم جز علامه ابن تیمیه(رحمه الله) جایز می باشد. چنانچه علامه تاج الدین سبکی شافعی(رحمه الله) می نویسد : «**لم ينكره احد من السلف و الخلف إلا ابن تيمية**»[۴]

ترجمه: از میان علمای سلف و اشخاصی که بعد آن ها پا به عرصه ی وجود نهاده اند کسی جز ابن تیمیه(رحمه الله) قایل به عدم جواز این نوع توسل نیست.

حکم توسل جستن به ذات شخص و ماهیت و حقیقت این نوع توسل:

با توسل جستن به انبیا(علیهم السلام) و انسان های نیک، طلب دعا از خداوند شرعا نه تنها جایز یلکه چون سبب قبولیت دعا می شود امری مستحسن است. از اشارات آیات قرآنی و عبارات صریح احادیث نبوی و از گفتار جمهور علمای اهل سنت و الجماعت به ویژه بزرگان علمای دیوبند ثابت می شود که این نوع توسل بلا شبه جایز است. در ضمن باید دانست که توسل موثر حقیقی شمرده نمی شود که بدون آن دعا قبول نشود. همچنین باید دانست که هدف و مقصد از توسل به ذات شخص، این نیست که ما حاجات خود را از انبیا و اولیای خداوند بخواهیم و از آن ها

---

۱. بخاری ج ۲ص۸۸۳، مسلم ج۲ص۳۵۳
۲. بخاری ج۱ص۱۳۷و ج۲ص۴۳۶
۳. تخلیص الحبیر به نقل از تاریخ دمشق
۴. زیارةالقبور و الاستنجاد بالمقبور ص ۱۱۳تالیف ابن تیمیه حنبلی ، شفاء السقام ص ۱۲۰، روح المعانی ج۶ص۱۲۶، البدایة و النهایة ج۸ص۳۲۴، مختصر الفتاوی المصریة تالیف بدر الدین بعلی ص ۱۹۶

فریاد رسی کنیم؛ همانطوری که انسان های نادان چنین عقیده ای دارند. زیرا توسل کردن با چنین عقیده ای شرک بوده و اجتناب کردن از آن لازم و ضروری است.

حقیقت توسل به ذات، از دیدگاه علامه اشرف علی تهانوی(رحمه الله):

حقیقت توسل این است که شخص دعا می کند: بار الها فلان شخص به گمان من در بارگاه تو انسان صالحی است و محبت کردن با شخص نیکوکار و صالح سبب جلب محبت تو می شود - چنانچه در حدیث آمده است: «**المرأ مع من أحب**» یعنی هر شخص همراه کسی خواهد بود که با او محبت کند. پس بارالها من خواهان ثواب این محبت از تو هستم.

پس در بحث توسل به ذات، این شخص توسل کننده، محبت خود نسبت به اولیا و انسان های صالح را ظاهر کرده و از خداوند در قبال این محبت طلب ثواب می کند، و این که محبت کردن نسبت به انسان های نیکوکار سبب جلب ثواب و رحمت از بارگاه الهی می شود، از نصوص به اثبات رسیده است.[1]

همچنین علامه اشرف علی تهانوی(رحمه الله) می فرماید: «**و الثالث دعاء الله ببركة هذا المخلوق المقبول و هذا قد جوزه الجمهور الخ**» یعنی و نوع سوم توسل این است که به برکت شخص صالح و نیکوکاری، از خداوند طلب دعا کرده شود، این نوع توسل از دیدگاه جمهور علما جایز است.[2]

ثبوت توسل به مردگان در پرتوی قرآن:

«**وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ**».[3]

ترجمه:و هنگامی که از طرف خداوند کتابی(به نام قرآن توسط پیامبر اسلام) به آنان رسید که تصدیق کننده چیزهای (همچون توحید و اصول دین و مقاصد آن) بود که با خود داشتند آن را شناختند (و به محتوایش) پی بردند، ولی (به سبب حسادت و عناد) بدان کفر ورزیدند حال آن که قبلا (هنگامی که با مشرکان به جنگ و نزاع لفظی برخاستند، می گفتند که خدا ایشان را با

۱. انفاس عیسی به نقل از تحقیق مساله توسل ص ۷
۲. بوادرالنوادر ص ۷۶۱
۳. بقره/۸۹

فرستادن آخرین پیامبری که که کتابشان بدان نوید داده است، یاری خواهد داد) طلب فتح و پیروزی بر کافران را داشتند. پس لعنت خدا بر کافران (چون ایشان) باد.

علامه سید محمودآلوسی(رحمه الله) مفتی بغداد در تفسیر آیه فوق می نوسید: «**نزلت فی بنی قریظة والنضیر کانوا یستفتحون علی الأوس والخزرج برسول الله صلی الله علیه وسلم قبل مبعثه قاله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما وقتادة**»[1] یعنی این آیه در رابطه با بنی قریظه و بنی نظیر نازل شده است، آن ها علیه اوس و خزرج قبل از بعث پیامبر(صلی الله علیه وسلم) با توسل به آن حضرت(صلی الله علیه وسلم) از خداوند طلب فتح و پیروزی می کردند. ابن عباس(رضی الله عنه) و حضرت قتاده(رضی الله عنه) در تفسیر آیه ی فوق چنین گفته اند.

همچنین علامه جلال الدین محلی(رحمه الله) می نویسد: یهود قبل از بعثت آن حضرت(صلی الله علیه وسلم) علیه کافران از خداوند طلب کمک و یاری می کردند. می گفتند: «**اللهم أنصرنا علیهم بالنبی المبعوث آخر الزمان**»[2] پروردگارا ما را به وسیله آخرین پیامبرت بر دشمنان یاری بفرما.

کتب تفسیری ذیل هم همین تفسیر را ذکر کرده اند: تفسیر کبیرجلد ۳ صفحه ۱۸۰ ،تفسیر طبری جلد ۱ صفحه ۴۵۵،تفسیر بغوی جلد ۱ صفحه ۵۸،تفسیر قرطبی جلد ۲ صفحه ۲۷،تفسیر البحر المحیط جلد ۱ صفحه ۳۰۳،تفسیر ابن کثیر جلد ۱ صفحه۱۲۴ ،تفسیر ابی السعودجلد ۱ صفحه ۱۲۸،تفسیر مظهری جلد ۱ صفحه ۹۴،تفسیر ابن عباس صفحه ۱۳،تفسیر خازن جلد ۱ صفحه ۶۴،تفسیر مدارک جلد ۱ صفحه ۳۲،تفسیر در منثورجلد ۱ صفحه ۸۸،تفسیر تبصیر الرحمان عربی جلد ۱ صفحه ۵۲،تفسیر صفوۀ التفاسیرجلد ۱ صفحه ۷۷،تفسیر عزیزی صفحه ۳۲۹،تفسیر موضح القرآن صفحه ۱۵،تفسیر معارف القرآن- تالیف مولانا ادریس کاندهلوی ، جلد ۱ صفحه ۱۷۷،تفسیر جواهر القرآن، تالیف مولانا غلام الله خان صفحه ۴۹،بدائع الفوائد- تالیف ابن القیم جلد ۴ صفحه ۱۴۵،المنحه الوهبیۀ-تالیف علامه داود بن سلیمان بغدادی حنفی صفحه ۳۱

تذکر: در اصول فقه این اصل و قاعده ذکر شده که اگر خداوند جل جلاله و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای ما حکم یا حکایتی از احکام یا حکایات امت های پیشین را بدون رد کردن آن، بازگو کنند آن حکم و حکایت برای امت اسلام هم حجت است.[3] مولف کتاب (تسکین

۱. روح المعانی ج۱ص۳۲۰
۲. تفسیر جلالین ص ۱۲
۳. نورالانوار ص ۲۱۶

القلوب صفحه ۷۶ و مولف کتاب (ندای حق صفحه ۱۰۱) هم به صحت این اصل و قاعده اعتراف نموده اند.

توضیح: مطابق با آیه ی فوق الذکر پیامبر اکرم(ﷺ) وجود نداشت که یهود به ایشان توسل می کردند خداوند هم این امر را بدون رد کردن ذکر کردند همچنین پیامبر اکرم(ﷺ) در هیچ روایتی این توسل را رد نکردند. بنابر این بر اساس آیه ی مذکور توسل کردن به پیامبر اسلام بعد از وفات او جایز است.

ثبوت توسل از مردگان در پرتوی احادیث نبوی:

«عن أبي أمامة بن سهل بن حنيف عن عمه عثمان بن حنيف : أن رجلا كان يختلف إلى عثمان بن عفان رضى الله عنه فى حاجة له فكان عثمان لا يلتفت إليه ولا ينظر فى حاجته فلقى عثمان بن حنيف فشكا ذلك إليه فقال له عثمان بن حنيف ائت الميضأة فتوضأ ثم ائت المسجد فصلي فيه ركعتين ثم قل اللهم إنى أسألك وأتوجه إليك بنبينا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبى الرحمة».[1]

ترجمه: حضرت عثمان بن حنیف(رضی الله عنه) می گوید: مردی نسبت به حاجت خود نزد حضرت عثمان بن عفان(رضی الله عنه) رفت و آمد کرد، اما عثمان بن عفان(رضی الله عنه) به او التفات نکرد و به حاجت او توجه ننمود، پس با عثمان بن حنیف(رضی الله عنه) ملاقات کرد و شکایت به نزد او برد؛ عثمان بن حنیف خطاب به او گفت: به وضوخانه برو و وضو کن، سپس به مسجد بیا و در آن دو رکعت نماز ادا کن و سپس بگو: «**اللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ و أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وسلم نَبِیِّ الرَّحْمَة**» یعنی بار الها من من از با توسل به پیامبر(ﷺ) به تو روی آورده وخواسته ام را از تومی خواهم.

در آخر همین روایت آمده است که آن مرد مطابق دستور عثمان بن حنیف عمل کرده و دعا کرد، درنتیجه حضرت عثمان(ﷺ) به برکت این دعا آن مرد را مورد اکرام قرار داده و خواسته اش را برآورده کرد.

امام طبرانی(رحمه الله) در رابطه با حدیث فوق می نویسد: والحديث صحيح: این حدیث صحیح است.[2]

امام منذری(رحمه الله) هم این حدیث را صحیح قرار داده است.[3]

---

۱. معجم صغیر طبرانی، شفاء السقام ص ۲۵-۲۴، وفاء الوفاء ج۲ ص۴۲۱-۴۲۰
۲. معجم صغیر ص ۱۰۴
۳. الترغیب والترهیب ج۱ص۲۴۲

علامه ابن حجر مکی﴿رحمه الله﴾ می فرماید: **رواه الطبرانی بسند جید.**[۱]

مولانا اشرف علی تهانوی﴿رحمه الله﴾ بعد از نقل روایت فوق می نویسد: از این روایت جواز توسل بعد از وفات هم ثابت شد، همانطوری که توسل بعد از وفات به اعتبار روایت ثابت شد به اعتبار درایت هم این نوع توسل ثابت می شود، زیرا بر اساس روایت فوق هدف از توسل به ذات، توسل به محبت شخص صالح می باشد، و محبت داشتن با شخص در هر دو حالت (زنده بودن و وفات او)یکسان است. (پس همانطوری که توسل به شخص زنده جایز است توسل به شخص مرده هم باید جایز باشد.[۲])

علمایی که نیز قایل به جواز این نوع توسل اسامی آن به شرح ذیل است:

۱.	علامه سید سمهودی	وفاء الوفاء۴۲۴/۲
۲.	علامه تاج الدین سبکی شافعی	شفاء السقام ص ۱۲۰
۳.	علامه آلوسی حنفی	روح المعانی ۱۲۸/۶
۴.	شاه ولی الله محدث دهلوی	حجة الله البالغة
۵.	شاه محمد اسحاق	مأة مسائل / ۳۵
۶.	شاه محمد اسماعیل شهید	تقویة الایمان / ۹۵
۷.	مولانا عبد الحی لکهنوی	مجموعه فتاوی ۲۳/۳
۸.	مولانا حسین علی	بلغة الحیران ص ۳۵۴
۹.	مفتی عزیز الرحمان	فتاوای دارالعلوم ۴۲۴/۵-۴۲۳
۱۰.	مولانا رشید احمد گنگوهی	فتاوای رشیدیه ۷۸/۱
۱۱.	مولانا مفتی محمد شفیع	معارف القرآن ۴۴،۴۲/۱
۱۲.	علمای دیوبند	المهند علی المفند

۱. حاشیة ابن حجر علی الإیضاح فی مناسک الحج-تالیف امام نووی ص ۵۰۰ ،ط: مصر
۲. نشرالطیب ص ۱۲۵۳، شفاء السقام ص ۱۲۵، وفاء الوفاء ۴۲۰/۲

تذکر: همانطوری که توسل جستن به پیامبر﴿ﷺ﴾ جایز است توسل جستن به اشخاص صالح دیگر هم جایز است، چنانچه امام ابوعبدالله محمد بن محمد العبدری الفاسی مالکی مشهور به ابن الحاج متوفای (۷۳۷ هـ ق) در کتاب (مدخل ۲۵۵/۱) و علامه ابن حجر مکی در (حاشیهٔ ایضاح فی مناسك الحج صفحه ۵۰۰) و علامه آلوسی در تفسیر (روح المعانی ۱۲۸/۶) این را بیان داشته اند.

جواب شبهه ی وارده بر حدیث توسل جستن حضرت عمر به حضرت عباس﴿رضي الله عنهما﴾

از حدیث توسل جستن حضرت عمر به حضرت عباس﴿رضي الله عنهما﴾ جواز توسل جستن به غیر پیامبر﴿ﷺ﴾ ثابت گردید، و همچنین چون حضرت عباس﴿رضي الله عنه﴾ با پیامبر﴿ﷺ﴾ قرابت و خویشاوندی داشتند از این جهت حضرت عمر﴿رضي الله عنه﴾ رضی الله عنه پیامبر﴿ﷺ﴾ به ایشان توسل کردند، بنابر این با این عمل حضرت عمر ﴿رضي الله عنه﴾توسل جستن به پیامبر صلی الله بعد از وفات هم ثابت گردید.

اهل علم می گویند حضرت عمر﴿رضي الله عنه﴾ رضی الله عنه به این جهت به حضرت عباس﴿رضي الله عنه﴾ توسل جستند تا ثابت کنند که توسل جستن به غیر نبی جایز است، این عملش به این جهت نبود که توسل جستن به پیامبر ﴿ﷺ﴾ بعد از وفات ایشان جایز نبود، زیرا جواز توسل جستن به پیامبر﴿ﷺ﴾ بعد از وفات ایشان از روایات دیگر ثابت شده است. و چون از هیچ صحابه ای تردید این نوع توسل منقول نیست بنابر این این سکوت صحابه، اجماع و اتفاقی بر جواز این نوع توسل می باشد.[۱]

اسامی علمایی که در توجیه حدیث توسل جستن حضرت عمر به حضرت عباس با مولانا اشرف علی تهانوی﴿رحمه الله﴾ اتفاق نظر دارند به شرح ذیل است:

۱. محدث کبیر علامه ظفر احمد عثمانی — امداد الأحکام ۴۱/۱
۲. مفتی محمود الحسن گنگوهی — فتاوای محمودیه ۱۳۷/۵-۱۳۶
۳. مولانا خیر محمد جالندری — خیر الفتاوی ۱۹۸/۱

---

۱. نشرالطیب ص ۳۰۳-۳۰۲

حکایت مولانا محمد امین صفدر اوکاروی(رحمه الله):

مولانا محمد امین صفدر اوکاروی(رحمه الله) می فرماید: من زمانی که جهت عمره به مدینه منوره تشریف بردم، من آنجا چنین دعا کردم: «**اللهم انی اسئلک بمحمد نبیک و رسولک و حبیبک**» یعنی بار الها من با توسل به پیامبرت از تو خواسته ام را می خواهم، بار الها دعایم را قبول فرما، هنگام گفتن این دعا پلیسی کنار من ایستاده بود، با شنیدن این دعا گفت: این گفتن جملات شرک است،من گفتم این دعا، دعای مشرکانه نیست، بلکه این دعا حاوی جملات توسل است، او در جواب گفت: توسل باید با اعمال صورت گیرد نه با ذات شخصی، یعنی عملی نیك انجام داده سپس چنین دعا کن: بارالها به برکت این عمل که انجام دادم دعایم را مستجاب کن، توسل به ذات نکن یعنی چنین نگو بارالها به برکت این دوست یا پیامبرت دعای من را مستجاب کن، همچنین آن پلیس در ادامه گفت: اعمال در بارگاه خداوند محبوب هستند ذات اشخاص محبوب نیستند. من در جواب گفتم: خداوند می فرماید: «**یحبهم و یحبونه**»[1] در این آیه خداوند می فرماید من با آن ها محبت دارم و آن ها با من محبت دارند، در این آیه هر دو طرف ذات مراد است. او در جواب گفت: با ذات نمیشه محبت کرد، این سخن را گفت و رفت، هنگام رفتن صدایش کردم و گفتم: برادر با چه عملی توسل کنم، در جواب گفت قبل از توسل دو رکعت نماز خوانده سپس خداوند را دعا کرده و توسل کن، بگو بار الها به خاطر دو رکعت نمازی که خواندم دعایم را قبول فرما. من گفتم سخن تعجب انگیزی هست دو رکعتی که من می خوانم یا تو می خوانی محبوب خداوند هستند، اما پیامبر(صلی الله علیه وسلم) محبوب خداوند نیست!!! این سخن را گفته او راهش را گرفته و رفت.[2]

شبهه ی پنجم: مولانا زکریا(رحمه الله) در فضایل اعمال صفحه ۹۶ چنان حکایتی را نقل کرده که مستلزم تنقیص آل پیامبر(صلی الله علیه وسلم) می باشد، در این حکایت آمده: که حضرت حجاج بن یوسف از حضرت سعید بن جبیر(رحمه الله) پرسید آیا حضرت علی بهشتی هست یا جهنمی؟ حضرت سعید بن جبیر در جواب حجاج گفت: اگر من بهشت بروم نگاه کنم ، همچنین به دوزخ بروم نگاه کنم

۱.مائده/۵۵۴

۲. برگرفته از خطبات یادگار با اندکی تصرف

آنگاه می توانم به طور قطعی بگویم که وی بهشتی یا جهنمی!

این در حالی است که بهشتی بودن حضرت علی(رضی الله عنه) به خاطر این که جز عشره مبشره می باشد، یقینی وقطعی است پس چگونه حضرت سعید بن جبیر(رحمه الله) در جواب حجاج الفاظ و جملاتی را ذکر کردند که از آن تنقیص حضرت علی رضی الله عنه لازم می آید.

جواب: حضرت سعید بن جبیر(رحمه الله) در حالت اضطرار و نجات جان خود این جواب را به حجاج داد، زیرا حجاج بن یوسف دنبال نقطه ضعفی بود که بوسیله ی آن حضرت سعید بن جبیر(رحمه الله) را به قتل برساند. حجاج بن یوسف چون با حضرت علی(رضی الله عنه) دشمنی داشت بنابر این این سوال را از حضرت سعید بن جبیر(رحمه الله) پرسید تا نقطه ضعفی از وی گرفته و او را بنابر نقطه ضعفش به قتل برساند. از این جهت سعید بن جبیر(رحمه الله) با بهترین شیوه به سوالات حجاج پاسخ می داد، ایشان در جواب سوال حجاج نه مرتکب کفری شده و نه دروغ گفتند و نه در جواب سوال از توریه کار گرفته اند، ایشان صرفاً جواب سوال را تغییر دادند همانند جواب حضرت موسی(علیه السلام) که فرعون از ایشان پرسید: عاقبت و سرانجام اقوام نافرمان در آخرت چیست؟ جواب این بود که آنان جهنمی هستند، اما حضرت موسی(علیه السلام) چون در حالت اضطرار قرار داشت بنابراین شیوه جواب را تغییر داده تا نقطه ضعفی از وی به دست فرعون نیفتد درنتیجه ایشان را به قتل نرساند، وی در جواب فرعون گفت: فقط خداوند خبر دارد که سرانجام اقوام نافرمان گذشته چیست. همچنین حضرت سعید جبیر(رحمه الله) مانند حضرت موسی(علیه السلام) شیوه جوابش را تغییر داد بنابر این از جواب وی بر آل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هیچ تنقیص و عیبی وارد نمی شود.

در حالت اکراه و اضطرار گفتن الفاظ کفری جایز است:

روزی مشرکین مکه آنقدر سر حضرت عمار بن یاسر(رضی الله عنه) رضی الله عنه را زیر آب گرفتند که کاملاً حواس باخته شد، درنتیجه به این شیوه آنان هر خواسته ای از او طلب می کردند او بر زبان جاری می کرد، حضرت عمار(رضی الله عنه) رضی الله وقتی از زیر بار شکنجه بیرون آمد در حالی در محضر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم) حاضر شد که از چشمانش اشک جاری بود، پیامبر(صلی الله علیه وسلم) از علت

گریان بودن از ایشان پرسید: ای عمار چی شده که گریه می کنی؟ ایشان در جواب گفتند: ای رسول خدا(ﷺ) خبر بسیار بدی دارم و آن این که امروز بت پرستان مرا از شکنجه رها نکردند مگر زمانی که من در شان شما سخنان بدی را بر زبان جاری می کردم و معبودان باطل آن ها را ستایش می کردم. پیامبر اسلام(ﷺ) فرمود: ای عمار هنگام گفتن این سخنان در دل شما کیفیت ایمانی چگونه بود؟ ایشان جواب داد که در این هنگام کاملا بر قلبم ایمان استوار بود، بعد از آن، آن حضرت(ﷺ) با شفقت و مهربانی زیاد قطرات اشک را از چشم حضرت عمار پاک کرده و فرمودند: اشکالی ندارد؛ بازهم اگر آنان در آینده تو را شکنجه دادند تا چنین سخنانی را بگویی تو همین شیوه را اختیار کن. بعد از آن این آیه نازل گردید: «**من كفر بالله من بعد إيمانه إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان ولكن من شرح بالكفر صدرا فعليهم غضب من الله ولهم عذاب عظيم**»[1]

ترجمه: کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می شوند- به جز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است . آری! چنین کسانی که سینه ی خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می دارند خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبان گیرشان می شود و (در آخرت کیفر) عذاب بزرگی دارند.[2]

شبهه ششم: مولانا زکریا(رحمه الله) نوشیدن خون پیامبر(ﷺ) را به بعضی از صحابه(رضی الله عنهم) نسبت داده در حالی که خون ناپاک است.

جواب: شیخ الحدیث مولانا زکریا(رحمه الله) در کتاب (فضایل اعمال صفحه ی ۱۸۸) حکایت حضرت عبدالله بن زبیر(رضی الله عنهما) و حضرت مالك بن سنان(رضی الله عنهما) را ذکر کرده که این دو بزرگوار خون مبارك پیامبر(ﷺ) را نوشیده اند.

باید دانست که پیرامون این دو حکایت دو مبحث قابل ذکر هستند:

مبحث اول: آیا این دو حکایت در کتب معتبر ذکر شده اند یا خیر؟

جواب: بله، این دو واقعه ی مذکور در کتب معتبر ذکر شده اند.

۱.نخل/۱۰۶
۲. طبقات ابن سعد

روایت نوشیدن خون آن حضرت(ﷺ) توسط حضرت عبدالله بن زبیر(رضی الله عنه) در کتب ذیل نقل شده است:

۱. مستدرک حاکم	۵۳۳/۳
۲. سنن کبری بیهقی	۶۷/۷
۳. سیر اعلام النبلا	۳۶۶/۳
۴. مجمع الزوائد	۲۷۰/۸
۵. کنزالعمال	۴۹۶/۱۳
۶. الخصائص الکبری سیوطی	۲۵۲/۲
۷. الاصابة	۳۱۰/۲
۸. حلیة الاولیاء	۳۳۰/۱

علامه نورالدین هیثمی(رحمه الله) حکایت حضرت عبدالله بن زبیر(رضی الله عنه) را در باب (ویژگی های پیامبر(ﷺ)) نقل کرده و می نویسند: این روایت را امام طبرانی(رحمه الله) و امام بزار(رحمه الله) ذکر کرده اند و تمام روات مسند بزار روات صحیح هستند به جز (هنید بن قاسم(رحمه الله)) که ایشان ثقه می باشد.[1]

امام بیهقی(رحمه الله) می فرماید: روایت نوشیدن خون پیامبر(ﷺ) توسط حضرت عبدالله بن زبیر(رضی الله عنه)، از حضرت اسماء بنت ابی بکر و حضرت سلمان فارسی(رضی الله عنهما) با طرق مختلف روایت شده است.[2]

حافظ شمس الدین ذهبی(رحمه الله) می فرماید: این روایت را امام ابو یعلی(رحمه الله) در مسند خویش روایت کرده و ایشان بعد از ذکر روایت نوشته اند من ندیده ام کسی هنید(رحمه الله) را که راوی این روایت است جرح کرده باشد.[3]

علامه علی متقی(رحمه الله) بعد از نقل روایت فوق می نویسند: تمام راویان این روایت ثقه هستند.[4]

روایت نوشیدن خون آن حضرت(ﷺ) توسط حضرت مالک بن سنان(رضی الله عنه) در کتب ذیل

---

۱. مجمع الزوائد ج۸ص۲۷۰
۲. سنن کبری بیهقی ج۷ص۶۷
۳. سیر اعلام النبلاء ج۲ص۳۶۶
۴. کنز العمال ج۱۳ص۴۶۹

نقل شده است:

حافظ ابن حجر(رحمه الله) روایت فوق را از ابن ابی عاصم ، امام بغوی و صحیح ابن سکن و سنن سعید بن منصور نقل کرده است.[۱]

این روایت همچنین در کتاب (مختصر سیرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم)) تالیف شیخ عبد الوهاب نجدی صفحه ۴۰۲، چاپ مدرسه ی مشهور غیر مقلدین **جامعة العلوم الأثرية جهلم**) ذکر شده است.

خلاصه ی بحث: هر دو روایت فوق، قابل استناد هستند، محدثین این دو روایت را در کتب حدیثی ذکر کرده اند، بنابر این بدون دلیل ما نمی توانیم این واقعات را انکار کنیم.

توضیح: مفسر مشهور امام قرطبی(رحمه الله) می نوسید: آیه ی نجاست خون مسفوح و جاری، در روز نهم ذی الحجه در حجۀ الوداع نازل شد.[۲]

حافظ ابن عبد البر مالکی(رحمه الله) می نویسد: حضرت مالک بن سنان(رضی الله عنه) در غزوه ی احد شهید شدند.[۳]

باید دانست که صحابه ای که در غزوه ی احد شهید شدند از میان آنان افرادی بودند که شراب نوشیده بودند، چون در آن زمان هنوز حرمت شراب نازل نشده بود، عیناً نجاست خون مسفوح و جاری در آن هنگام هنوز نازل نشده بود.

بنابر این بر معترض لازم است که ثابت کند که آن حضرات(رضی الله عنهم) بعد از نزول نجاست و حرمت خون جاری آن را نوشیده اند تا بتواند اعتراض خود را ثابت کند.

مبحث دوم: از دیدگاه جمهور علما، فضلات و آن چه که از بدن پاک پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بیرون می شود، پاک هستند بنابر این شخصی نمی تواند بر حکایات فوق اعتراضی بکند.

شبهه ی هفتم: مولانا زکریا(رحمه الله) در کتاب فضایل اعمال نوشته است که ادرار و مدفوع آن حضرت(صلی الله علیه وسلم) پاک هستند.

جواب: نه تنها ایشان بلکه جمهور و اکثر علما قایلند که ادرار و مدفوع آن حضرت(صلی الله علیه وسلم) پاک

---

۱. الاصابة ج۳ص۳۲۵
۲. تفسیر قرطبی ج۲ص۲۱۶
۳. الاستیعاب ج۳ص۳۵۰

است، چنانچه در ذیل ذکر خواهد شد.

مفتی کفایت الله دهلوی﴿رحمه الله﴾ می نویسد: بعضی از علمای محقق شافعی مذهب حکم به پاکی ادرار و مدفوع آنحضرت﴿صلی الله علیه وسلم﴾ کرده اند، علمای حنفی مذهب هم ضمن نقل کردن نظریه ی علمای محقق شافعی موافقت خود را با آن نظریه بیان داشته اند.

در ضمن علما بر پاک بودن ادرار و مدفوع آن حضرت﴿صلی الله علیه وسلم﴾ از عدم توبیخ و نهی آن حضرت﴿صلی الله علیه وسلم﴾ از نوشیدن ادرار وی، بعد از این که عده ای از اصحاب آن را نوشیدند و آن حضرت هم اطلاع یافت و آن ها را فرا خواند و نهی نکرد، استدلال کرده اند.[۱]

اسامی بعضی از علمایی که پاک بودن ادرار و مدفوع آن حضرت﴿صلی الله علیه وسلم﴾ را ذکر کرده اند به شرح ذیل است:

۱.	حافظ ابن حجر عسقلانی شافعی	فتح الباری ۲۷۲/۱
۲.	علامه بدر الدین عینی حنفی	عمدة القاری ۳۵/۱
۳.	امام نووی شافعی	شرح مهذب ۲۳۴/۱
۴.	علامه قاری حنفی	جمع الوسائل شرح الشمائل ۲/۲
۵.	حافظ سیوطی شافعی	الخصائص الکبری ۷۱/۱
۶.	علامه شامی	ردالمحتار ۳۱۸/۱
۷.	مولف نهایة المحتاج	نهایة المحتاج ۱/ ۲۴۲، در فقه شافعی
۸.	مولف مغنی المحتاج	مغنی المحتاج ۷۹/۱، در فقه شافعی
۹.	شیخ محمد عبد الحق محدث دهلوی	مدارج النبوة ۴۳/۱

۱. کفایت المفتی ج۱ص۱۹

بعضی از اسامی علمای دیوبند که در رابطه با نظریه ی فوق با جمهور علما متفق القولند به شرح ذیل است:

۱. مولانا اشرف علی تهانوی	نشر الطیب ص ۱۳۵
۲. مفتی عزیز الرحمان	فتاوای دارالعلوم دیوبند ۸۵،۱۱۱/۱
۳. شیخ الحدیث مولانا زکریا	فضایل اعمال ص ۱۸۸
۴. مولانا محمد یوسف بنوری	معارف السنن ۹۸/۱
۵. مولانا محمد یوسف لدهیانوی	آپ کی مسائل اور ان کا حل ۱۳۳/۹

حکایتی زیبا: مولانا محمد امین صفدر اوکاروی(رحمه الله) در کتاب تجلیات خود می نویسد: شخصی به نام وحید به من گفت: شیخ الحدیث مولانا زکریا(رحمه الله) در کتاب فضایل اعمال نوشته که فضلات (ادرار و مدفوع) پیامبر(صلی الله علیه وسلم) پاک هستند. من در جواب او گفتم: فضله به تفاله ای گفته می شود که بعد از فشردن چیزی باقی می ماند، معده نخست غذا را هضم کرده بعد از آن جگر مواد اصلی غذا را جذب می کند و آن چه بعد از جذب مواد اصلی غذا باقی می ماند مدفوع قرار گرفته و از بدن دفع می شود، بنابر این آن تفاله ای که بعد از هضم غذا و جذب غذا باقی می ماند فضله ی معده است، بعد از جذب اصل غذا توسط جگر، جگر خون مهیا کرده و به قلب پمپاژ می کند و آن چه که از مواد اصلی غذا باقی می ماند به ادرار تبدیل شده و از مثانه بیرون می شود و این ادار تفاله ی جگر است، بعد از پمپاژ شدن خون، بوسیله ی آن خون بخار همه ی رگها مهیا می شود و آن تفاله ای که از خون یاقی می ماند از مسامات و منافذ بدن به شکل عرق خارج می شود، همچنین آن خونی که جز بدن قرار گرفته و به گوشت تبدیل شد تفاله اش به شکل چرک از مسامات منافذ بدن خارج می شود، اما باید دانست که این به طور واضح ثابت است که بر چرک بدن عموم مردم مگس و حشرات دیگر می نشیند اما بر بدن پاک پیامبر(صلی الله علیه وسلم) مگس نمی نشیند، همچنین این امر متفق علیه است که عرق عموم مردم بدبو است، اما عرق پیامبر(صلی الله علیه وسلم) از بهترین عطرهای دنیا بهتر بود.به خواب پیامبر(صلی الله علیه وسلم) هم خواب گفته می شود، اما

خواب ایشان هزاران درجه از بیداری ما والاتر و برتر بود، خواب ایشان همچنین وحی بود و با آن وضوی ایشان باطل نمی شد. به عرق پیامبر(ﷺ) هم عرق می گویند، اما چه کسی می گوید که عرق ایشان به اعتبار بو هچون عرق عموم مردم بوده است، درست است به عرق ایشان ، عرق می گویند، اما عرق وی نزد عاشقان و دلبختاگان ایشان بهترین خوشبو بود.

بعد از این که روغن بادام گرفته می شود آن چه باقی می ماند به آن فضله و تفاله ی بادام گفته می شود، اما اگر گفته شود که تفاله ی بادام همچون تفاله ی پنبه است آیا شخص عاقل این سخن را تصدیق می کند، قطعاً این سخن را قبول نمی کند. پیامبر(ﷺ) هرچند انسان بود اما خداوند ایشان را با خصایص و ویژیگی هایی آراسته بود که شخصی نمی تواند آن ویژیگی ها را انکار کند. یاقوت و سنگ حجر الاسود هر دو سنگ هستند، اما مقام و درجه ی حجر الاسود به مراتب والاتر از یاقوت است، زیرا حجر الاسود سنگی از سنگ های بهشت است.

اجسام پیامبران الهی خواص و ویژگی انسان های بهشتی دارند، از این جهت است که خاک اجسام آن ها را از بین نمی برد و خداوند اجسام آنان را بر خاک حرام قرار داده است.

عرقی که از بدن پیامبران الهی ترشح می شود همچون عرق انسان های بهشتی خوشبو و معطر است حال اگر فضلات دیگر پیامبران پاک باشند چه اشکالی پیش می آید[1]؟

شبهه ی هشتم: در فضایل اعمال صفحه (۲۶۷) در ترجمه ی آیه ی «**و لقد یسّرنا القرآنَ للذکر فهل ممن مُدّکرٍ**» مولانا زکریا(رحمه الله) دچار تحریف شده اند.

جواب: در رابطه با معنای آیه ی فوق، مفسرین دو قول ذکر کرده اند که هر کدام از دو قول، در جایگاه خود صحیح و درست هستند.

قول اول: ما قرآن را برای حفظ کردن سهل وآسان کرده ایم.

قول دوم: ما قرآن را برای پند پذیری سهل و آسان کرده ایم.

۱. تجلیات صفدر ج۱ص۴۸۱

در تفاسیر ذیل هر دو قول ذکر شده اند:

۱. تفسیر جلالین	صفحه ۴۴۱
۲. تفسیر کشاف	۴۳۵/۴
۳. تفسیر ابن کثیر	۲۶۴/۴
۴. تفسیر البحر المحیط	۱۷۸/۸
۵. تفسیر روح المعانی	۸۴/۷
۶. تفسیر مظهری	۱۳۸/۸

در تفاسیر ذیل صرفاً یک قول ذکر شده است:

۱. زاد المسیر	۹۴/۸
۲. تفسیرقرطبی	۱۳۴/۱۷

شیخ الحدیث مولانا زکریا(رحمه الله) معنا و مفهومی که در رابطه با آیه ی مذکور ذکر کرده از مفسرینی که اسامی آنان ذیلاً ذکر می شود، آن را نقل کرده است:

۱. حضرت عبدالله بن عباس(رضی الله عنه)

۲. امام مجاهد(رحمه الله)

۳. امام ضحاک(رحمه الله)

۴. امام سدی(رحمه الله)

۵. امام ابن شوذب(رحمه الله)

۶. امام مطر الوراق(رحمه الله)

۷. حضرت قتاده(رضی الله عنه)

۸. سعید بن جبیر(رحمه الله)

۹. تفسیر ابن کثیر	۲۶۴/۴
۱۰. زاد المسیر	۹۴_۹۵/۸

۱۱. تفسیر قرطبی ۱۳۴/۱۷

۱۲. تقسیر المحیط ۱۷۸/۸

حال اعتراض کنندکان باید بدانند که ترجمه ای که شیخ الحدیث مولانا زکریا(رحمه الله) ذکر کرده، تحریف نیست.

شبهه ی نهم: در فضایل اعمال و فضایل صدقات چنان حکایاتی نقل شده که نه تنها جز محالات هستند بلکه آن حکایات سبب باز شدن دروازه شرک و بدعت قرار می گیرند.

جواب: کاری که عموما انسان آن را محال می داند و خارق العادت باشد اگر آن کار به دست پیامبری ظاهر شود در اصطلاح شریعت به آن کار معجزه می گویند؛ مانند:

- بیرون آمدن شتر از صخره سنگ به دست حضرت صالح علیه السلام(علیه السلام).
- تبدیل شدن عصای حضرت موسی(علیه السلام) به اژدها ، درخشیدن دست مبارک ایشان و درست شدن راه در در دریا برای قوم ایشان.
- تبدیل شدن آتش به گلستان و گلزار برای حضرت ابراهیم(علیه السلام).
- زنده کردن مردها و شفای بیماران و غیره به دست حضرت عیسی(علیه السلام).
- دو قطعه شدن ماه به دست مبارک پیامبر(صلی الله علیه وسلم).

تمام امور فوق معجزه هستند، غیر از امور بالا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) صدها معجزه دارند که در کتب حدیث ذکر شده اند. مولانا بدر العالم میرتهی(رحمه الله) در کتاب خویش **(ترجمان السنة)** و مولانا احمد سعید سبحان(رحمه الله) در کتاب خویش (معجزات رسول(صلی الله علیه وسلم)) صدها معجزه را ذکر کرده اند.

اگر آن کار ناممکن به دست ولی و دوست خداوند ظاهر شود به آن کار در اصطلاح شریعت کرامت گفته می شود مانند فراهم شدن میوهای غیر فصلی برای حضرت مریم(علیها السلام) در محل عبادتش، و فراهم شدن خرمای تازه از نخل خرمای خشک و مانند به خواب رفتن اصحاب کهف به مدت ۳۰۹ سال در غار.

غیر از کرامات فوق صدها کرامات دیگر در کتب حدیث و تاریخ نقل شده اند که به دست اولیای خداوند ظاهر شدند که مجال به ذکر آن نیست.

اعتراض کنندکان حکایاتی را که ناممکن یا شرك وبدعت قرار می دهند یا کرامت هستند یا معجزه؟

حال ما از اعتراض کنندگان می طلبیم که حکایات فوق را بر اساس تفکر و فهم مسلمانان مطالعه، آن را بر اساس تفکر و فهم مسیحیان مطالعه نکنند، زیرا وقتی مسیحیان حکایات معجزات حضرت مسیح(عليه السلام) را می خوانند فکر می کنند که این معجزات به خاطر کمال خود حضرت عیسی(عليه السلام) و قدرت ذاتی خود اوانجام می شوند، اما وقتی مسلمانان این حکایات را مطالعه می کند با این تفکر آن را مطالعه می کنند که تمام این معجزات از طرف خدواند انجام می شوند و در آن قدرت خداوند دخالت دارد .

بنابر این ما از هر کسی این حکایات معجزات و کرامات را مطالعه می کند خواستاریم که آن را بر اساس تفکر مسلمان مطالعه کند.

اگر خواننده آن را بر اساس تفکر اسلامی بخواند در این حکایات، توحید خداوند را می بینیند و اگر بر اساس تفکر مسیحیت بخواند در آن شرك به خداوند را خواهد یافت.

دلیل عقلی: بالفرض و المحال این حکایاتی که شیخ الحدیث مولانا زکریا(رحمه الله) در کتاب فضایل اعمال و فضایل صدقات ذکر کرده سبب شرك و بت پرستی هستند ، درنتیجه مفهوم این سخن معترض این است که کسی که بیشتر این کتاب را می خواند او مشرك بزرگی است حال آن که ما شخصی را که این کتاب را می خواند و یك سال یا چهار ماه در راه دعوت و تبلیغ بیرون می شود ندیده ایم که دچار شرك شود، اعتراض کنندگان اگر چنین شخصی را پیدا کردند ما را اطلاع بدهند در غیر این صورت این دو کتاب (فضایل اعمال و صدقات)را با تفکر مسیحیت مطالعه نکنند.

شبهه ی دهم: مولانا زکریا(رحمه الله) در کتاب های خود چنان اموری در باره ی اولیای الهی ذکر کرده که آن امور هنوز در حق پیامبران الهی به وقوع نپیوسته اند.

جواب: در جواب اعترض فوق علامه محمد امین اوکاروی(﴿رحمه الله﴾) می نویسد: فردی به نام وحید که فریب خورده ی غیرمقلدین بود به من گفت: در کتاب فضایل اعمال و فضایل صدقات چنان اموری در رابطه با اولیای الهی ذکر شده که هنوز آن امور در حق پیامبران الهی به وقوع نپیوسته است، مقام پیامبر(﴿صلی الله علیه وسلم﴾) و صحابه(﴿رضی الله عنهم﴾) از ولی خدا به مراتب والاتر است، این غیر ممکن و محال است که امری خارق العادت به دست پیامبر و صحابه ظاهر نشده چگونه به دست ولی و دوست دیگر خداوند ظاهر می شود. من در جواب او گفتم که این سخن شما تعجب انگیز است! جایی که قیاس جایز است شما می گویید شرک است اما خودتان در این جا از قیاس کار می گیرید! من از شما یک سوالی دارم و او این که آیا شما خواب می بینی یا خیر؟او گفت بله من خواب می بینم . من گفتم عیناً همان خوابی که پیامبران و صحابه می بینند شما می بینی یا خواب های دیگر؟ گفت: صحابه و پیامبران دارای مقام والایی هستند خواب من در مقابل خوابی آنان می بینند قبل مقایسه نیست، خداوند به هر کس بخواهد یک نوع خوابی می نمایاند. من گفتم: گاهی موقع یک بچه ی کوچک در خواب می بیند و صبح برای خانواده ی خود تعریف می کند که من دیشب خواب دیدم که پدربزرگ و پدر می آیند و روز بعد حقیقتاً پدر بزرگ و پدر آن بچه به خانه او می روند و عینا آن چه بچه در خواب دیده متحقق می شود. اما اهل خانواده ی آن بچه کسی خواب آن بچه را انکار نمی کند و نمی گوید که بزرگان خانواده کسی این خواب را ندیده را چگونه یک بچه این خواب را دیده است؟ ببینید حضرت مریم (﴿علیها السلام﴾) پیامبر نیست بلکه ولی خداست به ایشان میوه های غیر فصلی خداوند می خورانید، اما حضرت زکریا (﴿علیه السلام﴾) که پیامبر بود خداوند به او میوه های غیر فصلی نمی خورانید.

همچنین خداوند به حضرت عایشه(﴿رضی الله عنها﴾) که شوهر داشتند فرزند عطا نکرد اما به حضرت مریم (﴿علیها السلام﴾) بدون شوهر فرزند عطا کرد .

حضرت یعقوب(﴿علیه السلام﴾) دستان مبارکش روزانه به چشمانشان اصابت می کرد بیناییش را خداوند به او بر نمی گرداند اما با اصابت پیراهن حضرت یوسف(﴿علیه السلام﴾) به چهره ی ایشان، بینایی وی را خداوند برگرداند. بادی که تخت حضرت سلیمان(﴿علیه السلام﴾) را جابجا می کرد به او از طرف خداوند دستور داده نشد که پیامبر(﴿صلی الله علیه وسلم﴾) را هنگام سفر هجرت یک آن و لحظه به مدینه ی منوره برساند.

حضرت سلیمان(علیه السلام) پیامبر بود،اما آوردن تخت ملکه بلقیس کرامت صحابی حضرت سلیمان(علیه السلام) بود. خداوند خواست که مسجد بیت المقدس برای پیامبر(صلی الله علیه وسلم) از فاصله ی دور به طور معجزه ظاهر شد، همچنین دوزخ و بهشت برای ایشان منکشف شد. اما خداوند نخواست که از فاصله ی نه چندان دور وضعیت حضرت عثمان(رضی الله عنه) برای پیامبر در زمان بیعت الرضوان به صورت معجزه ظاهر نشد در نتیجه بنابر انتشار خبر دروغین شهادت حضرت عثمان(رضی الله عنه)، پیامبر از صحابه جهت خون خواهی ایشان بیعت گرفت.

مشیت خدواند بود که انداخته شدن حضرت یوسف(علیه السلام) در چاه های کنعان برای حضرت یعقوب(علیه السلام) به طور معجزه ظار نشد، اما بوی خوشبوی پیراهن حضرت یوسف(علیه السلام) از فاصله ی دور به مشام حضرت یعقوب(علیه السلام) در کنعان رسید.

نهایتا من به آن شخص گفتم که تو که همه ی مردم را به خاطر بیان کرامات اولیا مشرک می گویی بر سخن نظر ثانی کرده و از این سخنت توبه کن.[1]

تبصره: در رساله ی مذکور، چند شبهه ی بی جا به صورت مدلل جواب داده شد، بقیه ی اعتراضات و شبهات معترضین این شایشتگی را ندارند که در پی جواب آن بوده و وقت گرانبهای خود را ضایع کنیم.

برای کسانی که دارای فهم و درک صحیح باشند جواب شبهات مذکور کفایت می کند. در نهایت از خداوند خواستاریم این رساله را مورد درگاه خود قبول کند. آمین یا رب العالمین.

۱. تجلیات صفدر ج۱ص۴۶۹